

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی- کابل

۱۴ دسمبر ۲۰۱۶

تخم مرغ قاضی و ننگ اداره مستعمراتی

اولتر از هر چیزی سلام های گرم و احترامات عمیق را خدمت تمام متصدیان، همکاران قلمی و تخیکی و خوانندگان عزیز پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" تقدیم می دارم. از این که مدتها خدمت تان نبودم پوزش می خواهم، علت آن اقامت شبه اجباری خودم در افغانستان و نارسائی های صحی توأم با مشکلات فقدان زمینه های مناسب و آماده برای نوشتن و درد دل با شما می باشد، یعنی وقتی خودم از لحاظ صحی خوب هستم، یا دسترسی به کمپیوتر وجود ندارد و یا این که برق نیست. اگر قرار باشد به منظور بهره بردن از برق و کمپیوتر خود را در داخل شهر برسانم در آنصورت نفس تنگی و اوضاع صحی چنان آزارم می دهد، که میزبانان از ترس آن که نکند، خرج جنازه کشی بر دوش آنها بیفتد، به عجله من را مجدداً به کوهپایه های پغمان می رسانند.

در هر صورت از مدتها بدین سو، تصمیم گرفته بودم که به کمک یکی از برادر زاده هایم، یگان مطلب را در منزل نوشته، وقتی وی به شهر رفت از وی بخواهم تا آن را با یک "یو اس بی" به شهر برده، از طریق انترنت در خدمت شما دوستان قرار دهد. این که در انجام این خواست تا کجا موفق خواهم شد، از حالا نمی توان حکم نمود، در هر صورت این یکی را پیشکش شما دوستان و خوانندگان نازنین می نمایم، امید مورد قبول قرار گیرد.

از ۳ هفته بدین سو نمی دانم روی چه علت و به دستور چه کسانی، تلویزیون طلوع، "دوستم" را در محراق توجه قرار داده چنان از زندانی شدن شخصی به نام "ایشچی" که گویا در سابق معاون "دوستم" بوده است یاد می کند، تو گوئی نه تنها چنین عملی برای بار اول از طرف "دوستم" سر زده بلکه در کشور ما افغانستان چنین عملی هیچ سابقه ندارد.

این خبر تا بدانجا ادامه پیدا کرد، که "ایشچی" نام بعد از ۱۶ روز زندان و لت و کوب، امروز با همان تلویزیون یعنی "طلوع" مصاحبه نموده، بیچاره پیرمرد ۶۰ - ۷۰ ساله به ناگزیر از ظلم "دوستم" معاون اول دلکع معروف "غنی" لب به شکایت گشوده، گفت که هم "دوستم" و هم ۱۰ تن از سربازانش بر وی تجاوز جنسی کردند، برای آن که دیر فهم ها هم بفهمند که تجاوز جنسی یعنی چه، بی ادبی معاف، ۱۱ نفر وی را گون کرده اند.

شنیدن این داستان مضمئز کننده و زشت و عدالتخواهی بدون وقفه "ایشچی" و فرزندانش، خاطره ای را در ذهنم زنده نمود که آن را با شما در میان گذاشته، راه حلی را که آنروز، قاضی محکمه ابتدائیه ولسوالی چهاردهی انتخاب نمود، به مثابه بهترین وسیله جهت حل این بحران پیشنهاد می نمایم:

سالها قبل یعنی حدود ۴۵ الی ۵۰ سال قبل در یکی قریه های ولسوالی چهاردهی، جوانگی زندگی می نمود که به خاطر چند رور دستکش های بوکس را در دست نمودن به وی "ا. بوکسر" می گفتند. این جوانک که از یک سو سخت فاسد، هرزه و غریب آزار بود و از جانب دیگر ناتوان و کمزور، نور چشم پدرش "خوجه ئین" بود. هرزگی و فساد روزمره، از یک سو آقای "بوکسر" را زیر مشت و لگد جوانان قریه می انداخت و از جانب دیگر، گاهگاهی باعث می گردید تا "بوکسر" کدام جوالی و یا غریب کار دیگری را "بوکس باران" کرده، شجاعت، شهامت و توانائی اش را به رخ چند ترسوی دیگر بکشد.

در این میان هروقتی پای ملک و ولسوالی به میان می آمد، "خوجه ئین" صاحب به زود ترین فرصت خود را به ولسوالی رسانیده با پرداخت مقداری پول، واقعیت قضیه را مخدوش نموده، ادعا می نمود که گویا طرف مقابل "بوکسر" یا به وی تجاوز جنسی نموده اند و یا هم قصد آن را داشتند. معلوم است که طرح چنان اتهامی، طرف مقابل را وادار به گذشت نموده، چند بار "خوجه ئین" صاحب قادر شد در ازای "کون پارگی" پسرش دعوا ها را به نفع خود فیصله نماید. چنین پیروزی هائی معلوم است که به جز تشدید فساد و هرزگی "بوکسر" نتیجه دیگری به همراه نداشت و "بوکسر" تبدیل شد به ناخن افگار قریه.

"بوکسر" که فکر می کرد ادعای "کون پارگی" اجازه نامه ایست در دست وی تا با هر کس خود را طرف بسازد، در یکی از روز ها، به تحریک دیگران و یا هم به میل خودش، با یکی از یخن دریده های قریه خود را مقابل ساخت. "یخن دریده" هم تا گنجایش داشت "بوکسر" بیچاره را گوشمالی داده، خونچکان راهی خانه نمود.

"خوجه ئین" که در چند بار گذشته، با رساندن پسرش به همان حالت به حکومت چهاردهی، میدان را فتح نموده بود، این بار نیز به جای آن که خونهای پسرش را بشوید، در همان وضعیت، به ولسوالی چهاردهی رسانید. از تصادف نیک و یا بد، ولسوال تشریف نداشت و قومندان ولسوالی یعنی نورالله خان "پنجشیری هم در اتاق قاضی محکمه ابتدائیه ولسوالی بود. وقتی پای "خوجه ئین" به ولسوالی رسید، به مانند همیشه با سروصدای کر کننده، و زدن کلاهش بر زمین شروع به شکایت نموده، صدا می زد: "او حاکم صاحب ظلم است"، "او قومندان صاحب ظلم است"، "او خارنوال صاحب ظلم است"، "او قاضی صاحب ظلم است" "به لحاظ خدا به کمک پسرم برسید!"

قاضی که تازه به آن مقام مقرر شده بود و هیچ کس نمی دانست که نزدیک ترین رابطه را با مامای "یخن دریده" داشته به مثابه رفیق شبانه روزی ماما، با خواهر زاده نیز روز ها دور هم نشسته و در یک کاسه غذا خورده بود، و چه بسا در نظر داشت از طریق و واسطه شدن وی رشوت نیز بستاند، از آن جایی که در فاصله آمدن "خوجه ئین" به ولسوالی، از طریق مامای "یخن دریده" در جریان قرار گرفته بود، وقتی سر و صدای "خوجه ئین" را شنید از اتاق خودش بیرون شده، ضمن دلجوئی از پدر و پسر، و امر نمودن به ترتیب یک دوسیه، روی را به طرف یکی از عساکر نموده گفت:

"برو بچیم، یکدانه تخم مرغ بیار و جوشش بته"

در همین زمان، قومندان "نورالله خان"، که پول را از هوا می قاپید، به فکر آن که از "یخن دریده" که پدرش اندکی دارا بود، چیزی به دست بیاورد، فرمان داد که هرچه زودتر بعد از گرفتن اظهارات و ترتیب دوسیه، "بوکسر" بیچاره را که ناله می کرد به "طب عدلی" برسانند، تا چگونگی واقعه به اساس گزارش "طب عدلی" اعتبار لازم بیابد. وقتی پای "طب عدلی" به میان آمد، قاضی بدون آن که به روی خود بیاورد، رویش را به طرف قومندان دور داده گفت:

"قومندان صاحب، منظور از طب عدلی و درج گزارش آنها در دوسیه، سهولت در تشخیص حین حکم برای قاضی است. من به همین علت دستور دادم تا تخم مرغ آورده و جوش بدهند، تا قبل از رسیدن گزارش "طب عدلی" بتوانم راجع به ضارب و متجاوز تصمیم بگیرم."

وقتی قومندان و خارنوال، راجع به نقش تخم مرغ از قاضی پرسیدند، وی گفت:

"در زمانه های سابق که مسأله "طب عدلی" وجود نداشت، فقها راجع به صحت و یا عدم صحت تجاوز جنسی به یک مرد، از طریق استعمال تخم مرغ، یقین قاضی را گوشزد نموده اند. بدان معنا که تخم مرغ را جوشانده و بعد از سرد شدن، داخل مقعد مدعی نمایند. از چند حالت خارج نیست. هرگاه پای تجاوزی در میان نباشد، تخم مرغ داخل مقعد نمی گردد. اگر تخم مرغ داخل شد و پوستش خونین شد، معنایش آن است که تجاوز تازه صورت گرفته است و هرگاه تخم مرغ به مانند خانه خود درون رفت و هیچ تأثیری از خود بر جای نگذاشت، معلوم می شود که ادعا کننده، یک مفعول سابقه دار است که می باید سنگسار شود.

وقتی تصمیم قاضی از داخل اتاق به بیرون و از آنجا در محوطه اداره ولسوالی پیچید که قاضی تصمیم دارد تا جهت تثبیت ادعای خوجه ئین، از مقعد پسرش با تخم مرغ پذیرائی نماید، از همه اولتر رنگ "بوکسر" پریده به التماس نزد پدرش آغاز نمود که از دعوا بگذرد. پدر و پسر که تا آن زمان توانسته بودند، به همان طریق خود را از بارمسؤولیت گناهان شان نجات دهند، متوجه شدند که اگر دیر بجنبند به جای حق خواهی، مقعد بوکسر را با تخم مرغ نیز پاره خواهند نمود.

خوانندگان نهایت عزیز در دعوائی که اینک یک طرف آن معاون اول به اصطلاح رئیس جمهور دولت دست نشانده است و در طرف دیگر آن یکی از افرادی که به تحریک شخص رئیس جمهور، خواسته میزان حوصله مندی "دوستم" جلاد را بیازماید، فکر می کنم بهترین راه حل جهت تثبیت صحت و سقم ادعای "ایشچی" و فرزندانش، مراجعه به همان حکم قاضی بهترین راه حل است.

فقط با در نظر داشت این نکته که چون "ایشچی" ادعا دارد که گویا ۱۱ نفر بر وی تجاوز نموده است، به جای تخم مرغ خانگی، اگر تخم "فیل مرغ" را غرض امتحان انتخاب نمایند، شاید نتیجه اش واضحتر باشد.

وقتی به قضیه از منظر "دوستم" نظر انداخته شود، شاید بتوان دلیل تشبیه به چنین عملی را از جانب وی درک نمود؛ زیر از حق نگذیریم این "دوستم" بود که با فروش خود و میهن و با کشتار خلق افغانستان امکان به چوکی و قدرت رسیدن چنین افرادی را مهیا نموده است. وقتی می بیند که همان افرادی که از برکت وی به جانی رسیده اند، به وی پشت کرده به دشمنانش می پیوندند، به خود حق می دهد که به شکل وطنی یعنی با "گائیدن" شان از آنها انتقام بگیرد. تا اینجای قضیه تنها کسی که از انتقام "دوستم" در امان مانده است، شخص "غنی" است، در نتیجه اگر "غنی" نمی خواهد با تخم مرغ قاضی سروکار بیابد، می باید بیشتر از چشمش از مخرج گوزش پاسداری نماید

با عرض پوزش خدمت تمام خوانندگان این مطلب کوتاه، آنهم بعد از مدتها غیابت باید بیفزایم:

وقتی کار حاکمیت دولت مستعمراتی به جایی بکشد که رئیس جمهورش رسانه ها را از پشت تربیون و حین یک سخنرانی رسمی "گوزوک" بنامد و معاون اولش، والی سابقه را "بگاید"، فکر نمی کنم جهت بیان مطلب ادبیاتی بهتر از این سراغ گرفت.